دکتر جلال متینی

هدایة‌المتعلمین فی‌الطب*

قدیمی ترین کتاب طبی فارسی

جناب آقای رئیس، استادان و دانشمندان ارجمند، بانوان و آقایان محترم

از افتخاری که باین بنده برای سخنرانی درمراسم جشن هزارویک‌صدمین سال ولادت محمد زکریای رازی داده شده‌است ازطرف خود و دانشگاه مشهد سپاسگزاری میکنم وامیدوارم آنچه بعرض میرسانم موجب تصدیع‌فراوان حاضران ارجمند را فراهم نسازد.

سخنرانی بنده دربارهٔ «کتاب هدایة‌المتعلمین فی‌الطب» است. این کتاب در قرن چهارم هجری بوسیلهٔ پزشکی ایرانی که استادش از شاگردان محمد زکریای رازی بوده است تألیف شده و قدیمی‌ترین کتاب طبی فارسی است که تاکنون بدست ما رسیده است.

بنده، بار اول در سال ۱۳۲۹ پس‌از مطالعهٔ مقالهٔ محققانهٔ آقای مجتبی مینوی استاد دانشمند دانشگاه تهران در مجلهٔ یغما[1] از وجود این کتاب‌نفیس مطلع گردید واز دونسخهٔ خطی معرفی شدهٔ این‌کتاب، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ بادلیان آکسفورد بشمارهٔ ۲۸۴۱ مکتوب بسال۴۷۸ هجری و نسخهٔ کتابخانهٔ فاتح استانبول بشمارهٔ۳۶۴۶ مکتوب بسال ۵۱۰هجری، نسخهٔ عکسی فراهم کرد و خوشبختانه بنسخهٔ سومی نیز که‌تاکنون معرفی نشده است درکتابخانهٔ ملی ملك تهران دست یافت و سپس با دردست داشتن این‌سه نسخه بتصحیح و چاپ کتاب مورد بحث پرداخت.

دربارهٔ این کتاب از نظر زبان فارسی، تاریخ‌طب، شیوهٔ‌خاص رسم‌الخط و تلفظ‌مخصوص

---

* سخنانی است که در مراسم جشن هزار ویك‌صدمین‌سال ولادت محمد زکریای رازی در تاریخ ششم دی‌ماه ۱۳۴۳ در تالار ابن سینای دانشگاه تهران ایراد شده است.

بعض ازکلمات، که‌هریك حائز کمال اهمیت‌است بتفصیل میتوان سخن‌گفت ولـی دراین مجلس شریف این بنده باختصار تمام فقط بمعرفی کتاب ومـؤلف دانشمند آن می‌پردازد و بموضوعات دیگر باشاره‌ای اکتفا میکند.

نام کتاب «هدایةالمتعلمین فی‌الطب» را بچند صورت دیگر نیز نوشته‌انـد[۲] ولی از مآخذ موجود چنین برمی‌آید که بیشتر بنام «کتاب هدایه» معروف بوده است چنانکه‌صاحب «چهار مقاله»[۳] و «موجز کمّی»[۴] نیز بهمین‌نام‌ازآن یادکرده‌اند. مصنف کتاب هدایه طبیبی از اهالی بخارا بنام ابوبکر ربیع‌بن احمد الاخوینی البخاری[۵] است. کنیهٔ او را در دومورد «ابوحکیم»[۶] و «ابی‌بکر»[۷] و نسبت او را دربعض از مآخذ اخوین[۸]، اخوی[۹]، اجوینی[۱۰] و آخریی[۱۱] نیز نوشته انـد ولی صورتی که‌مذکور افتاد اصح می‌نماید. در بخارائی بودن او شك نیست زیرا علاوه برآنکه درکتاب هدایه‌با لفظ «البخاری»[۱۲] نامیده شده خود نویسنده نیز در متن کتاب چند کلمه را بلهجهٔ بخارائی‌ذکر کرده[۱۳] ودریك‌مورد ناحیتی ازبخارا را بنام «سبید ماشه»[۱۴] بعنوان شاهد آورده است.

اطلاعات ما دربارهٔ اخوینی تقریبا محدود به کتاب هدایه است ودراین باب چیزی جزاین نمی‌دانیم که همهٔ عمر بکار طبابت اشتغال‌داشته[۱۵] و در عصر خود پزشکی مشهور بوده است. وی دراین‌کتاب دریك مورد نوشته است کـه‌ملکه یا ملکی را شخصا معالجـه کرده[۱۶] و در جای دیگر اشاره کرده است که بعلت توفیق فراوان در درمان بیماران مالیخولیائی او را «بجشك دیوانگان»[۱۷] نام کرده بودند.

از آثارش بجز کتاب هدایه مورد بحث اثر دیگری شناخته نشده است ولی مؤلف در همین کتاب درچند مورد از قرابادینی سخن گفته است‌که «اگر زندگانی بود»[۱۸] حبها و معجونها و پاره‌های دیگر را درآن یاد خواهدکرد[۱۹] و در باب «فی‌النبض و اجناسه» نیز نوشته است: «باید تا گر فهم نکنی بکتاب نبض بازگردی که آنجا تمام یاذ کرده ام»[۲۰]. از این اشارات چنین برمی‌آید که وی رساله‌یاکتابی درنبض داشته و در صدد تألیف قرابادینی نیز بوده است ولـی از کتاب نخستین نشانی در دست‌نداریم و نمیدانیم‌که کتاب اخیر را نیز تألیف کرده است یا نه، بعلاوه در یکی از نسخ کتاب‌هدایه در فصل «فی‌انواع السموم» مطلبی در

دوصفحه-که بنظر میرسد نوشتهٔ فرزند اخوینی است (زیرا مؤلف کتاب را برای فرزند خود نوشته است)-بدین شرح بمتن کتاب افزوده شده است: «ازاستاد ابوبکر رحمةالله علیه بخواسته بودم تا فصلی دیگر بیارد جداکانه اندرین‌تا انچ کفته است مشبع‌تر بود اجابت کرده بود ولکن نالنده کشت و بتن خویش مشغول کشت وبدین نرسید»[۲۱]. ازاین عبارت‌نیز چنین برمی‌آید که‌مؤلف بسبب بیماری نتوانسته است بوعدهٔ خود وفا کند و فصلی بکتاب هدایه بیفزاید و فرزندش بناچار مطالب آن فصل را«از اشارات دیگر استادان»[۲۲] بکتاب افزوده است.

اخوینی در بارهٔ استاد خود نوشته است که «من شاکرد ابوالقسم مقانعی (رازی) ام و نام وی طاهر بوذ بن محمدبن ابرهیم و شاکرد محمدبن زکریا بوذ»[۲۳] و بدین ترتیب معلوم میشود که وی شاگردِ شاگرد محمد زکریای رازی و از تربیت یافتگان مکتب این پزشك نامی است ولی بسبب آنکه مؤلف درکتاب هدایه گاه از محمد زکریای رازی بعنوان«استاذ»[۲۴] یا «استاذ ما»[۲۵] یاد کرده است ابوطالب عبدالله‌بن محمدبن ابی‌زید الطبیب در قرن هفتم و هشتم وی‌را شاگرد مستقیم رازی دانسته[۲۶] و البته این تصور خطاست.

تاریخ تألیف کتاب هدایه بدرستی معلوم‌نیست چون نه درخود کتاب ونه در کتابهای دیگر که از آن نام برده اند بدین موضوع‌اشاره‌نگردیده است. استادمینوی باتوجه بدین موضوع که اخوینی شاگردِ شاگرد رازی است و وفات‌محمد زکریای رازی بسال ۳۱۱ هجری اتفاق افتاده است فوت اخوینی را در حدود سال ۳۷۱و تاریخ تألیف کتاب را چندسالی پیش ازاین تاریخ نوشته‌اند[۲۷]. اگر تاریخ‌دقیق تألیف‌کتاب‌معلوم نیست ولی اسلوب نگارش آن بخوبی نشان میدهد که در قرن چهارم هجری تألیف‌شده و در ردیف قدیمی‌ترین آثار منثور زبان فارسی دری قرار دارد.

کتاب هدایه باتوجه بنسخ محفوظ درکتابخانه‌های بادلیان آکسفورد و فاتح استانبول دارای فهرست مطالب و سه قسمت اساسی است[۲۸] که در فهرست نسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان عنوان ۱۹۲باب‌آن ذکر گردیده است ولی بسبب آنکه‌شش باب مذکور دراین فهرست درمتن کتاب جدا جدا در سیزده باب مورد بحث قرار گرفته‌و قسمت سوم کتاب نیز یك باب علاوه بر ابواب

مندرج در فهرست دارد کتاب مجموعا دارای‌دویست باب بشرح ذیل است:

قسمت اول دارای پنجاه و یك باب در عناصر و امزجه و اخلاط، اعضای مفرد ومرکب بدن و موضوعاتی نظیر، قوی، افعال، ارواح، طعامها و شرابها.

قسمت دوم دارای یك‌صد وسی بـاب (در فهرست ۱۲۳ بـاب) در «بیماریهـا و معالجت»[۲۹] آنها «جدا جدا از فرق‌سر تا ناخن‌پای»[۳۰] باضافهٔ ابوابی نظیر حرق‌النار، عـلاج قروح و جراحات و انواع سموم.

قسمت سوم دارای نوزده باب (در فهرست ۱۸ باب) در حمیات و انواع مختلف تب، بول، حفظ‌الصحه، نبض و تعرف اسباب‌النبض.

در روزگاری که بیشتر آثار علمی و ادبی فارسی بتشویق شاهان و امرا برشتهٔ تحریر در می‌آمده است اخوینی کتاب هدایه را برای فرزند خود تألیف کرده و در مقدمـهٔ کتاب بـدین موضوع چنین اشاره کـرده است: «اکنون تو کی فرزند منی انـدر خواستی از من کتابی بباب بجشکی سبك و آسان تـا ترا خاصه از من یادکار بوذ و دیکر مردمان را فایده بوذ.»[۳۱]

کتاب هدایه باآنکه بوسیلهٔ یکی از شاگردان مکتب رازی که تابع اصول طبی این استاد بزرگ بوده است[۳۲] تألیف شده و مؤلف‌نیز ازآن بعنوان کتابی «سبك و آسان»[۳۳] یاد کرده است، پس از تألیف کتاب «قانون» وشهرت آراء ابن سینا همچنان اهمیت واعتبار خود را حفظ‌کرده بطوری که در قرون بعد نیز از آن بعنوان کتاب درسی استفاده میشده است چنانکه می‌بینیم در اواسط قرن ششم‌نظامی‌عروضی در مقالت چهارم کتاب چهار مقاله آنرا از جملهٔ «کتب وسط» طبی مانند ذخیرهٔ ثابت قره و منصوری محمد زکریای رازی و اغراض سید اسمعیل جرجانی ذکر کرده است‌که هر طبیبی باید آنها را باستقصای تمام بـر استادی مشفق بخواند[۳٤]. در نیمهٔ دوم قرن‌هفتم‌و اوایل قرن هشتم پزشکی بنام ابوطالب‌عبدالله ابن ابی‌زیدالطبیب پس از مطالعهٔ بسیاری از کتب طبی روزگار خود در بارهٔ کتاب هدایه نـوشته است«این ضعیف را بیشتر اوقات درمعالجات امراض رجوع باین کتاب بود»[۳۵] و درمورد ارزش علمی آن اینطور اظهار نظر کرده است که «این ضعیف تجربه کرد والحق

هیچ معالجه خطا نمی‌افتد»[36] و بهمین سبب چون فرزندش بتحصیل طب می‌پردازد کتاب هدایه را پس از مقابله با نسخه‌ای دیگر برای‌فرزند خود آماده میسازد و این شرح را در یادداشتی که بیکی از نسخ کتاب هدایه افزوده ذکر کرده‌است. مؤلف کتاب موجز کمی نیز کتاب هدایه را در ردیف کتابهائی مانند کفایهٔ احمد فرج و ذخیرهٔ خوارزمشاهی و کتاب‌الاغراض از مآخذ کتاب خود ذکر کرده است[37] وچندبار آراء اخوینی را درردیف آراء پزشکان نامی آورده و یک‌بار نیز ازوی بعنوان «استاد فاضل ابوبکر اخوین»[38] یادکرده است ودرفصل اوجاع مفاصل و نقرس گرم حبی را بنسخت اخوینی[39] ودرصفت شافهٔ زحیر شافهٔ ترکیب وی را آورده است.[40]

علت اساسی توجه مؤلفان و پزشکان مذکور را به کتاب هدایه درخود این کتاب باید جست زیرا بجز مآخذ مذکور درفوق درکتاب‌دیگری از کتاب هدایه ذکری نشده است. از مطالعهٔ دقیق کتاب هدایه چنین برمی‌آید که اخوینی در دورهٔ طولانی طبابت خود که‌دریک جا از آن به بیست‌سال[41] و درجای دیگر بسی سال[42] اشاره میکند از مرحلهٔ تقلید قدم فراتر نهاده و بمرحلهٔ اجتهاد رسیده است وی باآنکه درکتاب هدایه عقاید بزرگان علم طب چون بقراط، جالینوس، حنین‌بن اسحق‌الکندی، ثابت‌بن قره، عیسی‌بن صهار بخت، پسر سرابیون، یحیی‌بن ماسویه، اهرن ومحمد زکریای رازی[43] وچندتن دیگر را ذکر کرده واز کتابهای‌طبی مانند اپیدیمیا، فصول، نوادر تقدمة‌المعرفة، ترکیب‌العین و منصوری[44] نیز مطالبی نقل نموده است بشیوهٔ پزشکی صاحب‌نظر عقاید گذشتگان را بمحک تجربه زده است و پس از تمیز صحیح از سقیم، در کتاب هدایه بجزموارداستثنائی فقط بنقل آزموده‌های خود پرداخته و در این باره خطاب بفرزند خود نوشته است : «ولکن من ترا ان جیزها کفتم بدین کتاب کی من ازموده‌ام مکر آن جیزی که کویم‌فلان‌جنین می‌کویذ ان‌نیازموده بوم این بدان کفتم تا ترا غلط نیفتد»[45]. باتوجه بدانچه گذشت خواننده درکتاب هدایه با عالِمی بمعنای‌حقیقی کلمه سروکار پیدا میکندکه‌درآن‌روزگار بشیوهٔ عالمان آزاده، بی تعصب فقط بتجربه پرداخته وخود را بقبول اقوال گذشتگان مقیدنساخته و مشاهدات و تجربیات دوران طولانی طبابت خود را در خصوص بیماران و خواص‌داروهای گوناگون درکتاب هدایه نوشته‌است

و یقینا دراین‌کار از شیوهٔ استاد بزرگ محمدزکریای رازی نیز متأثر بوده است و بهمین جهت است که درکتاب هدایه عباراتی ازاین‌قبیل که مربوط بتجربیات شخصی مؤلف است بسیار وجود دارد : «من دیدم یکی را از رگها خون کشاد و باز نایستاد تا اندر ان هلاك شد»[٤٦] ، «من یکی را دیدم که از بس بول سیاه بزیست و بیش ازیکی ندیدم»[٤٧] و یا در معالجهٔ نوعی از مالیخولیا نوشته است مدت سی‌سال بیماران را بشیوهٔ خاص علاج میکرده[٤٨] و در باب برص نیز برنج سه سالهٔ خود برای معالجهٔ زنی اشاره کرده است.[٤٩]

وی اگر در معالجهٔ مرضی توفیق حاصل‌نکرده‌باشد بصراحت آنرا ذکر کرده است چنانکه در معالجهٔ انواع بیماری استسقا نوشته است: «من طبلی را علاج کردم و لحمی را علاج کردم ولکن زقّی را نتوانستم علاج کردن.»[٥٠]

اخوینی در بعض از موارد نام همکار یابیمار خود را نیز درکتاب هدایه آورده است چنانکه در باب خناق از مردی بنام ابن حلیم که بکمك او بیماری را بشیوه‌ای طرفه علاج کرده است یاد کرده[٥١] ودر باب شهوة‌الکلبیه‌وجوع البقری از بیماری بنام اسمعیل طوسی نام برده است که بگفتار مردی نادان انگور گرگ خورده و مرده است[٥٢] و در باب حمی‌الغب ضمن بیان طریقهٔ معالجهٔ این مرض‌از درمان ملکه یا ملکی سخن بمیان آورده که بدست وی شفا یافته است.[٥٣]

وی همچنین بقلّت و کثرت استعمال دارو ها در طی دورهٔ طبابت خود نیز اشاره کرده است بطوری‌که درابواب سحج‌البطن و کلفه و خروج‌المقعد بترتیب بحقنه[٥٤] و داروی مالیدنی[٥٥] و مرهم اکلیل الملك[٥٦] که بسیار آزموده‌است ودرعلاج استسقا به معجون دحمرثا[٥٧] که چندبار بکار برده و مفید واقع شده اشاره کرده است.

موضوع قابل توجه دیگر اظهار نظرهای صریح وقاطع اخوینی دربارهٔ عقاید پزشکان نامی گذشته است. وی از آراء ایشان آنچه رادرعمل مقرون بصحت یافته است تصدیق‌کرده و آنچه را که ضمن تجربهٔ شخصی نادرست یافته‌مردود شمرده است و باید تصدیق کرد که خرده گرفتن بر بزرگانی چون حنین‌بن اسحق‌و پسر سرابیون و امثال وی فقط از کسی‌ساخته است که در علم طب مرجعیتی داشته باشد . فی‌المثل درباب استسقا در خصوص مقدار

بکار بردن «فربیون» و «صبر» نظر خود را چنین اظهار کرده است: «فربیون را نیز نیك قوتست اینجا ازدانکسنکی بیش نباید داذن وبسر سرابیون یك درم‌سنك می‌کویذ و ندانم جرا می‌کویذ و بباب شهوت طین یکی طبیخ‌می‌کویذ و بوی اندر صبر شانزده درم‌سنك و کویذ بسه‌روز بباید خـوردن آن نیز صعب کاریست و ندانـم جرا می‌کویـذ»[۵۸] یا در معالجهٔ اوجاع مفاصل دموی پس از ذکر حبی‌به نسخهٔ مختلف که یکی از آنها تصنیف حنین ابن اسحق است و دیگری ترکیب استاد مؤلف، ابوالقاسم مقانعی، و سومی تصنیف خود اوست نوشته حبی را که تصنیف من است بدان سبب‌که درآن سورنجان بسیار نیست دوستر دارم زیرا «سورنجان را غایلتیست بزرک معده را ضعیف کند و شهوت طعام ببرذ و اکر سیاه بوذ قاتل‌بوذ»[۵۹] همچنین اظهار نظر او در باب حمی‌الغب در مورد بکاربردن «هلیلهٔ زرد» و بیان رائی خلاف رأی یعقوب‌بن اسحق الکندی درخور توجه است.[۶۰]

اخوینی در این راه در بارهٔ استاد خود ابوالقاسم مقانعی و استاد وی محمدبن زکریای رازی که از ایشان باحترام فراوان یاد کرده‌نیز اغماض را جایز ندانسته است چنانکه درباب داءالفیل اشتباهی را که استادش در معالجهٔ وی‌مرتکب گردیده بدین شرح یاد کرده است: «استاذ جنین کفت که اکر افراط نخو اهد کردن یك قرص بسنده بوذش و مرا یك بار ازین قرص یك‌درم‌سنك بداذ بخوردم بخو استم مردن تا باز جندروز شیر و شکر خوردم تا ازان بلا برستم».[۶۱] در همین باب در مورد داروئی که محمدبن زکریا صفت کرده نوشته است این دارو با خطرست ومن داروی دیگر که در وی خطر نیست داده ام.[۶۲]

وی نقص بعض‌از نسخه‌های رایج در زمان خود را نیز ذکر کرده است چنانکه در باب استسقا دربارهٔ بکاربردن «مازریون» نـوشته است: «مازریون را نیز بدین باب کـویند قوت بزرك است ولکن [من] از وی هیچ‌فایده‌ندیدم الا انك بیمار بتب افتاذ وبکندن شکم»[۶۳] یا در باب خنازیر نسخه‌ای را که در آن صمغ‌عربی بکار می‌برده اند اصلاح کرده[۶۴] و در باب استسقا نیز دربارهٔ «کلکلانه» که‌دیگران آنرا می‌ستوده‌اند نوشته‌است: «من از وی نفع ندیدم.»[۶۵]

دقت علمی اخوینی در مواردی نیز آشکار میشود که چون رأی پزشکان معروف را در

معالجهٔ مرضی بکار نبسته است عقیدهٔ ایشان راهمراه جمله ای نظیر «نیازموده ام» آورده تا نتیجهٔ بکار بردن داروئی را که خود تجربه نکرده است بعهده نگرفته باشد مثلا در باب اصفراراللون در خصوص بکاربردن «دو دانک‌سنک زعفران» در نسخه ای نوشته است : «من می‌کویم این مقدار زعفران بسیار بوذ و یحیی‌بن ماسویــه نیم درم‌سنك روا می‌دارذ و من نیازموده ام اکر تو بیازمائی صواب آیذ»[٦٦] و در باب جذام پس از ذکر طریقهٔ خاص‌معالجهٔ مجذومی بوسیلهٔ شمعون راهب[٦٧] و در علاج حمی‌الدق بوسیلهٔ کشکاب و سرطان نهری[٦٨] بر طبق رأی استادان پیشین و از جمله محمدبن‌زکریای رازی افزوده است که‌ما این نیازموده‌ایم و در این باب استقصا نکرده ایم، و آنجاکه سخن از تعداد عضلات بدن رفته نوشته است : «اکنون آن عضلها را کجالینوس شمار کردست من شمار کنم بی آنك مــرا مشاهــدت افتاذستی.»[٦٩]

جنبهٔ ابتکار و اختراع اخوینی در درمان بیماریها و مسائــل طبی نیز دارای اهمیت است وازآن جمله داروهائی است که ترکیب‌کرده و بنام خود در کتاب هدایه از آنهــا نام برده است مانند حبی برای اوجاع مفاصل گرم‌و سرد و نقرس که قدر بیست سال جزین حب تجویز نکرده است[٧٠] وشیاف زحیر[٧١] و قرص‌طباشیر[٧٢] و حب[٧٣] و طبیخی[٨٤] که بترتیب در باب فروح الرحم، فی‌الذرب، فی عروق‌النسا وحمی‌الدق آنها را یاد کرده است، و چنانکه گذشت بعضی ازاین داروها در موجز کمی نیزبنام اخوینی ثبت شده است. وی در فصل قطرب ساختن آلتی از سروی گاو اشاره کرده که‌بدان‌وسیله غذا و دارو بدهان بیماران فــرو میکرده است[٧٥] و در فصل «فی‌الحمیات» برای آنکه مبتدیان بتوانند انواع مختلف تب را از یکدیکر تمیز دهند چاره‌ای بــدین شرح‌اندیشیده است: «من یکی حیله کنم تا ترا معلوم کرذذ، خطها کشم بشمار روزها و سر خطها بربیوندم جنانك نوبه‌ی غب بوذ و نوبه‌ی ربع تا ترا معلوم کردذ این که من همی کویم»[٧٦] و آنگاه انواع مختلف تب را بوسیلهٔ خطها و نقطه‌ها مشخص ساخته است.

در باب لغات علمی این کتاب مطلب گفتنی بسیار است زیرا تاکنون از ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا بعنوان نخستین کسانی نام برده‌میشد که در آثار خود لغات علمی فارسی‌بکار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برده و راه را بر آیندگان گشوده اند ولی وجود لغات علمی فارسی در کتاب هدایه ثابت میکند که اخوینی و دیگر عالمان ایرانی قبل از ایشان در قرن چهارم بدین مهم اشتغال داشته اند. از جملهٔ لغات و ترکیبات علمی این‌کتاب است:

درازا ــ پهنا ــ فروسو ــ برسو ــ زیرین ــ زبرین ــ اندرونین ــ بیرونین ــ فرودین ــ برین ــ تری ــ گرمی ــ خشکی ــ سردی ــ رسیده ــ رسیدگی ــ آماده ــ آمادگی ــ تنُکی ــ سطبری.

رگ جهنده ــ رگ ناجهنده ــ زهره ــ سپرز ــ شوشه ــ دل ــ نای گلو ــ زهدان ــ اروك ــ نرم‌استخوان ــ رودگانی‌راست ــ رودگانی باریك ــ رودگانی بزرگ ــ رودگانی دوازده انگشتی ــ استخوان پهناگاه ــ استخوانهای آخرك ــ استخوانهای کژك ــ چشمهٔ‌زانو ــ چشمهٔ سر کتف.

گوارش شکم آرنده ــ گوارش شکم ناآرنده ــ داروی قی آرنده ــ داروی بازدارندهٔ قی ــ داروی عطسه‌آرنده ــ داروی ریش برآرنده ــ ضماد پزاننده ــ ضماد گشاینده ــ نطول ترکننده ــ حقنهٔ نرم‌کننده ــ طعام زودگوار ــ طعام بدگوار ــ طعام دیرگوار ــ طعام سبك‌گوار ــ طعام ناگواریده ــ طعام ناگواشته.

اهمیت کتاب هدایه از نظر ادبی و فوائدبسیاری که از آن حاصل میشود بیش از آنست که در این فرصت کوتاه بتوان برؤوس موضوعات آن اشاره کرد و در این مورد فقط اگر بدین موضوع توجه کنیم که قدیمی‌ترین آثار منثور فارسی دری متعلق به نیمهٔ دوم قرن چهارم هجریست و از این عهد بجز مقدمهٔ‌شاهنامهٔ ابومنصوری، تاریخ بلعمی، ترجمهٔ تفسیر طبری، حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب،نیمهٔ دوم تفسیر قرآن محفوظ در کتابخانهٔ کمبریج و رسالات محمدبن ایوب طبری‌و چند کتاب دیگر اثری بدست ما نرسیده‌است اهمیت کتابی مفصل درعلم طب که در نیمهٔ دوم‌قرن چهارم بزبان فارسی تألیف شده است‌بیشتر جلب توجه میکند.

شیوهٔ نگارش کتاب مورد بحث از نظر کلی با بقیهٔ آثار منثور قرن چهارم اختلافی ندارد و اهمّ مختصات آن فهرست‌وار بشرح‌ذیل است : ایجاز و روشنی کلام و سادگی و

دوربودن ازتعقید وابهام دردرجهٔ اول ازاهمیت قرار دارد، کوتاهی جملات و استقلال آنها جلب توجه میکند، ارکان مختلف جمله هنوزدرجای خود متمکن نگردیده است چنانکه برخی از جمله‌ها با فعل شروع میشود و گاهی‌مفعول صریح یا مفعول غیر صریح پس از فاعل و فعل ذکر میگردد و همچنین است وضع بقیهٔ ارکان جمله، تکرار که صفت بارز نثر عهد سامانی است در انواع مختلف کلمات در کتاب هدایه دیده میشود (البته چنان نیست که از حذف بقرینهٔ لفظی اثری درآن دیده نشود)، استعمال مصدر «باشیدن»، صرف صیغهٔ مضارع و صیغهٔ ماضی بعید از مصدر «بودن»، صرف فعل مجهول باستعانت فعل«آمدن»، الحاق یاء مجهول شرطی، استمراری و تمنائی بافعال، مطابقهٔ فعل با فاعل اعم از آنکه فاعل ذیروح باشد یا غیرذیروح، فاصلهٔ بین«می» و«همی»بافعل،استعمال «می» و «همی» بعد از فعل، بکار بردن فعل در وجه مصدری، افزودن علامت جمع فارسی بر جمعهای عربی مانند : اخبارها، جمع بستن کلمات «دست»، «پا» و «ناخن» به«دستان»، «پایان» و «ناخنان»، نکره ساختن اسامی با افزودن «یکی» قبل از اسم یا بکار بردن «یکی» قبل از اسمی که بآخرش یاء نکره افزوده شده است مانند : یکی مرهم و یکی شرابی، استعمال صفات مرکب با پساوند «ناك» مانند : بادناك، گوشت‌ناك، بوی‌ناك، و در بعض‌از موارد با پساوند«ناگ» مانند : خشم‌ناگ، بیم‌ناگ، سنگ‌ناگ ونم‌ناگ که صورت اخیرآن‌نادر و قابل توجه است، استعمال «دیگر» (نه «دودیگر» یا «ددیگر») و «سدیگر» تقریباً در اکثر موارد بجای دوم و سوم مانند : «عدد اندامها مفرده سیزده اندامست یکی استخوان‌و دیگر پوست و سدیکر کوشت جهارم رکها» و بکاربردن دوشکل «دیگرم» و «سدیگرم» از این کلمات بجای دوم و سوم که در بقیهٔ آثار قرن چهارم دیده نمیشود مانند : «زوج‌نخستین از مهرهٔ نخستین رویذ و .... زوج دیکرم از مهرهٔ دیکرم خیزذ و ..... زوج سدیکرم بیرون آیذ از کرد آمدن مهره سدیکرم»، بکار بردن حرف اضافهٔ «اندر»تقریبادرتمام موارد بجای «در»، استعمال «او»، «وی» و «ایشان» برای ضمیر سوم شخص مفردو جمع اعم از آنکه مرجع آنها ذیروح باشد یا غیر ذیروح از جملهٔ مختصات قابل توجه کتاب هدایة‌المتعلمین فی‌الطب است.

ضمنایادآوری این‌موضوع‌نیز لازم‌بنظر میرسدکه دراین‌کتاب درکنار کلمات و ترکیبات

زیبای فارسی کلمات عربی و اصطلاحات طبی‌تازی و جمعهای عربی کم نیست و همچنین عدم مراعات قاعده‌ای واحد درموصوف وصفت از جهت تذکیر و تأنیث و بکاربردن صورتهائی خاص که بعض از آنها غلط و یا استعمالش درآن‌عهد عجیب می‌نمایدمانند: اعضاءمفرده، اعضاء مفرد، اندام مفرده، اندامهاء مفرده، اندامها مفرد، بیماریهاء مزمنه، بیماریهـای مزمن، اندامهاء ظاهر، رطوبات اصلی، تبهاء مختلف در این کتاب قابل تأمل است.

البته در خاتمهٔ این بحث باید عرض کنم‌که اکثر این قواعد در تمام‌کتاب یکسان‌مراعات نشده است و موارد استعمال خلاف آنچه مذکورافتاد نیز وجود دارد واین موضوعی است که‌در بقیهٔ آثار منثور فارسی قرن چهارم نیز بچشم میخورد .

بعلاوه از نسخهٔ کتاب هدایه محفوظ درکتابخانهٔ بادلیان آکسفورد مکتوب بسال ۴۷۸ هجری دوسود دیگر نیز میتوان‌برد. نخست آنکه‌چون این‌نسخه ازجهت تاریخ‌کتابت پس‌ازکتاب الابنیه عن حقائق‌الادویه مکتوب بسال ٤٤٧ که‌بخط اسدی طوسی کتابت شده است قرار دارد و از نظر قدمت دومین کتاب خطی فارسی است‌که بدست ما رسیده [۷۷] رسم‌الخط آن حائز کمال اهمیت است و برای اطلاع از قواعد املاء درآن روزگاران کتابی است درخور عنایت، و بنده در اینجا بچند مورد بسیار مهم آن اشاره‌میکند :

۱ ـ حروف «پ» «چ» «ژ» «گ» در اکثر موارد با «ب» «ج» «ز» «ک» یکسان نوشته شده ولی کاتب در بعض از موارد سه حرف اول را با سه نقطه بشکل امروزی آنها نوشته وسه‌نقطه نیزروی «ک» گذاشته و آنرا بجای «گ» بکار برده است مانند : جوژه، دیکر، باپرك، چون.

۲ ـ دربسیاری ازموارد «که» بکلمهٔ بعداعم از اسم، فعل، ضمیر و حرف متصل نوشته شده‌است مانند:کتابستان، کبهارگاه، کبزمستان کهیچ، کمن،کبدین،کبا،کترا، کیك،کبشاید ، کگفتم.

۳ ـ کلمات «آن» و «آید» و «آرد»علاوه برآنکه در اکثر موارد بهمین شکلی‌که امروز می‌نویسیم نوشته شده در بعض از مواردنیز با دو الف بدین شکل : «اان» و «ااید»، وگاهی با دو الف و مد بشکل «اآن» و «اآرد» نوشته شده است.

٤ ـ چون دو کلمه درپی یکدیگر قرارگیرند که حرف آخر کلمه اول و حرف اول

کلمهٔ دوم حرف «ر» باشد کاتب با آنکه هردو «ر» را نوشته در برخی از موارد در روی‌حرف«ر»دوم نیز تشدیدگذاشته است مانند: هرّروز، جگرّرا، هرّروزی، برّریزد، سرّرا.

٥ ــ کلمه «چون» با آنکه بشکل «جون» نیز نوشته شده در موارد متعدد بصورت «جن» نیز کتابت شده است.

فایدهٔ دیگری که از این نسخهٔ خطی بدست می‌آید آنست کـه چون کاتب بسیاری از کلمات را با اعراب نوشته است بتلفظ صحیح این‌کلمات درآن روزگار واقف میشویم واگر آنها را تلفظ اخوینی بخارائـی مؤلف کتاب‌هدایه در قرن چهارم ندانیم یقینا تلفظ کاتب کتاب هدایه درسال ٤٧٨ هجری است، و بـاتوجه بدین موضوع که چون اعراب در خط فارسی نوشته نمیشود ما از تلفظ کلمات فارسی‌در دوره‌های مختلف بیخبریم و براستی نمیدانیم شاعران و نویسندگان ما آنچه را که در قرون گذشته نوشته اند و ما امروز در اختیار داریم چگونه تلفظ میکرده‌اند، وجود کلمات معرب این نسخه تا حدی مارا درکشف این‌حقیقت یاری میکند. نکات اساسی در خصوص تلفظ کلمات‌مختلف درکتاب هدایه بدین شرح است:

١ ــ باء اضافه مفتوح است : بَتن، بَوی، بَبول، بَزیر.

٢ ــ باء تاکید مضموم است : بُفزاید، بُبوید، بُباشی، بُبندد، بُباید، بُماند.

٣ ــ حرف ماقبل آخر در کلمات مختوم‌به هاء غیر ملفوظ اعم از کلمات فارسی و غیر فارسی مفتوح است : هفتَه، زردَه، جوزَه، پختَه، پیوستَه، غضارَه، شکوفَه، غنچَه، جملَه، روزَه، پنبَه، گردَه، همَه، بی‌مزگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

٤ ــ از شیوهٔ نگارش کلمات خواب، خویشتن، خواستن و خواندن نیز معلوم میشود که تلفظ این کلمات درآن‌عهد با تلفظ رایج امروزما اختلاف دارد زیرا کاتب دراکثر موارد روی حرف«خ» ضمه گذاشته است: خُواب، خُویشتن، خُواستن، خُواندن.

٥ ــ بعض از کلمات مشدد تلفظ میشده است مانند : پشّه، پرّی، ترّی، مـزّه، شکّر، مکّیدن، گلاّب، زمّی، (کلمهٔ اخیر فقط در چند مورد مشدد است).

٦ ــ تلفظ برخی ازکلمات دیگر با تلفظ امروز آنها اختلاف دارد مانند : بُنفش، بُنفشَه، چُنان، جُوان، تُوانستن، دُوازده، شپُش، دُمادُم، شَش، یَك، وَی، زَهدان، هَفدهم.

در خاتمه از حضار محترم که با صبر وحوصلهٔ بسیار بعرایض بنده توجه فرمودنـد تشکر میکنم.

یادداشتها :

۱ ـ علاوه براین مقاله، آقای ژیلبر لازار استادمدرسهٔ زبانهای شرقی پاریس در یادنامهٔ رودکی
Rudaki I ego epoxa , Stalinabad, 1958
زیر عنوان «بررسی دو نسخهٔ خطی طبی قرن دهم بزبان فارسی دری» ص ۸۴ تا ۹۱ وهمچنین درکتاب
La Langue des Plus Anciens Monuments de la Prose Persane, Paris, 1963
ص۴۸ تا ۵۰ دربارهٔ این‌کتاب بحث کرده‌اند. میکروفیلم مقالهٔ نخستین و نیز کتاب دوم را آقای دکتر یوسفی استاد محترم دانشکدهٔ ادبیات مشهد در اختیاربنده قرار داده اند.

۲ ـ «هدایه اخوین» و «کناش اخوین» در یادداشت الحاقی ابوطالب عبدالله‌بن محمدبن ابی زید الطبیب بنسخهٔ کتاب‌هدایةالمتعلمین فی‌الطب محفوظ در کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد، «کتاب الهدایة فی الطب» در ورق f. 1a نسخهٔ کتاب هدایةالمتعلمین فی‌الطب محفوظ در کتابخانهٔ فاتح استانبول، «کتاب هدایه» ص ۶۳۹ و ۶۴۳، «کتاب هدایة» ص ۲۰۴ح (شمارهٔ صفحات مربوط به‌کتاب‌هدایةالمتعلمین فی‌الطب است که باهتمام اینجانب بچاپ رسیده است و قریبا بوسیلهٔ دانشگاه مشهد منتشر خواهدشد).

۳ ـ «هدایهٔ ابوبکر اخوینی» ص ۱۱۰ چهار مقالهٔ نظامی عروضی بتصحیح آقای دکتر معین استاددانشگاه تهران، چاپ ۱۳۳۳

۴ ـ «هدایة الاجوینی» ورق f. 264 b ، «صاحب هدایه» ورق f. 295 b , f. 296 a ، «کتاب هدایة» f. 273 b موجز کمّی نسخهٔ محفوظ در موزهٔ بریتانیا در مجموعه‌ای بشماره Add. 23560

۵ ـ ص ۲۰۴ح   ۶ ـ رك. یادداشت الحاقی مذکور بنسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد

۷ ـ رك. کتاب هدایةالمتعلمین نسخهٔ کتابخانهٔ فاتح استانبول ورق f. 1 a

۸ ـ رك. یادداشت الحاقی بنسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان اکسفوردو موجز کمی ورق f. 280 b , f. 273 b و چهار مقالهٔ نظامی عروضی ص ۱۱۰ح.

۹ ـ رك. چهارمقالهٔ نظامی عروضی ص ۱۱۰ح

۱۰ ـ رك. موجز کمی f. 264 b ، چهارمقالهٔ نظامی عروضی ص۱۱۰ح.

۱۱ـ رك. چهارمقالهٔ نظامی عروضی ص۱۱۰ح.

۱۲ ـ رك. یادداشت الحاقی بنسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد و نسخهٔ کتابخانهٔ فاتح استانبول f. 1a و ص ۲۰۴ح.

۱۳ ـ بردفد (بمعنی بربشلد) ص ۶۵ ـ سُکاَجه (کابوس) ص ۲۴۹ ـ اش (خاکستر چوب درخت انگور) ص ۶۰۴ ـ کوارغنه (برگ اسبغول بخاری بزبان روستای بخارا) ص ۵۲۷

۱۴ ـ ص ۱۶۰   ۱۵ ـ ص ۴۱۲   ۱۶ ـ ص ۷۱۰   ۱۷ ـ ص ۲۴۶ح

۱۸ ـ ص ۵۰۵ح   ۱۹ ـ ص ۲۴۶ و ۲۴۷   ۲۰ ـ ص ۷۹۷

۲۱ و ۲۲ ـ ص ۶۳۹ح   ۲۳ ـ ص ۳۰۳ و ۲۶۴ و ۲۹۰   ۲۴ ـ ص ۲۲۶ و ۶۷۱

۲۵ ـ ص ۳۹۵   ۲۶ ـ رك. یادداشت الحاقی بنسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد

۲۷ ـ رك. مجلهٔ یغما، سال سوم شماره ۱۲   ۲۸ ـ ص ۲۰۴ح و ۶۴۳ح

۲۹ و ۳۰ ـ ص ۲۰۴   ۳۱ ـ ص ۱۴   ۳۲ ـ ص ۳۰۳ و ۲۹۰ح

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۳ ــ ص ۱٤ ۳٤ ــ رك. چهارمقالهٔ نظامی عروضی ص ۱۰۹ و ۱۱۰

۳۵ و ۳٦ ــ رك. یادداشت الحاقی بنسخهٔ کتابخانهٔ باد لیان آکسفورد.

۳۷ ــ رك. موجز کمی f. 264 b ۳۸ ــ رك. موجز کمی f. 272 b

۳۹ ــ رك. موجز کمی f. 295 b **۴۰** ــ رك. موجز کمی f. 280 b

٤۱ ــ ص ۵٦۲ ٤۲ ــ ص ۲٤٦ح

٤۳ ــ بترتیب ص ٦۰۵، ۵۹۳، ٤۱۹، ۱٦۷، ٤۱۹، ٤۰۰، ۳۹۵، ٦٤٦، ۲۹۵

٤٤ ــ بترتیب ص ۳۳۱، ۷۰۲، ۷۵۱، ۲۷۵، ٤۱۷ ٤۵ ــ ص ۵۸۷، همچنین ص ۳۰۳

٤٦ ــ ص ۳۸۸ ٤۷ ــ ص ٦۹٤ ٤۸ ــ ص ۲٤٦ح

٤۹ ــ ص ۵۹٤ ۵۰ ــ ص ٤۵۲ ۵۱ ــ ص ۳۰۹

۵۲ ــ ص ۳۷۲ ۵۳ ــ ص ۷۱۰ **۵٤** ــ ص ٤۰۷

۵۵ــ ص ۵۸۹ ۵٦ ــ ص ٤۲۰ و ٤۲۱ ۵۷ ــ ص ٤۵۵

۵۸ ــ ص ٤۵۷ ۵۹ ــ ص ۵٦۰ ٦۰ ــ ص ۷۱۰

٦۱ ــ ص ۵۸۰ و ۵۸۱ ٦۲ ــ ص ۵۸۱ ٦۳ ــ ص ٤۵۷

٦٤ ــ ص ٦۱۲ ٦۵ ــ ص ٤۵۸ ٦٦ ــ ص ۵۸۷

٦۷ ــ ص ۵۸۵ و ۵۸٦ ٦۸ ــ ص ٦۷۱ و ٦۷۲ ٦۹ ــ ص ٦۰

۷۰ ــ ص ۵٦۱ و ۵٦۲ ۷۱ ــ ص ۵۳٦ ۷۲ ــ ص ۳۹۳ و ۳۹٤

۷۳ ــ ص ۵۷۰ ۷٤ ــ ص ٦۷۰ ۷۵ ــ ص ۲٤۸

۷٦ ــ ص ٦۷۷

۷۷ ــ آقای ژیلبر لازار در یادنامهٔ رودکی بنسخه‌ای‌از شرح تعرف مکتوب بسال **٤۷۳** محفوظ در یکی از کتابخانه‌های شخصی شهر پیشاور نیز اشاره کرده اندکه بادرنظرگرفتن آن، نسخهٔ کتاب هدایه محفوظ در کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد از نظر قدمت سومین نسخهٔ‌خطی فارسی بشمار می‌آید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی